

مدرنیسم به مثابه آزمون جهانی مترجم: غلامرضا گودرزی



JO BEHRE / FRANCE

غیرستی شدن را با خود همراه دارد که در بافت زندگی روزمره تغییراتی مهم را سبب می‌گردد در چلومع پیش‌مدرنیسم به توسط سنت‌ها یا افق نسبتاً مشخص برای عملکردها داده شده بود. در عوض ما متعلق به اولین نسلی هستیم که پس از پایان سنته و پس از «پایان طبیعت» یعنی بدون سنت‌های به ارت رسیده و بدون وجود محیط زیستی که به طبیعت واگذار شده باشد در آستانه‌ی عصری جهانی قرار داریم. «پایان سنته» معنی ناپدیدگشتن کامل سنت‌ها را ندارد زیرا همان‌طور که ذکر کردم، برخی پروسه‌ها به تداوم حیات و یا شکوفایی مجدد سنت‌ها کمک می‌کنند.

«پایان سنته» بیانگر این امر است که بر اساس آن سنت به حیات خوش‌آلده می‌دهد ولی نقش بی‌اهمیتی را ایفا می‌کنند یعنی موقعیتی مرکزی و غالب ندارد و نسوری اخلاقی و عاطفی اعمال نمی‌کند. در متن فونکریکری بازتابنده «سنت محلی و عبادات انسکاسی» سبب دارند یعنی طبقاً ازبانی شده و احتمالاً پس از وسیع و سنگین کردن در گفتمان جهانی به کار برده شداند.

به طور کلی امروزه سنت‌ها تا جایی قادر به ادامه‌ی حیاتند که بتوانند در گفتمان‌ها خود را توجیه کنند و قادر باشند با اشکال دیگر چهره شن بر زندگی، در گفتمانی آزاد شرکت کنند یا جامعه‌ی پسانسنتی، عصر کاملاً نوینی از عملکردها و تجارب اجتماعی جهانی آغاز می‌گردد.

● برای انسان‌هایی که در جامعه‌ی زندگی می‌کنند که بیش از آن که سنتی باشد بازتابنده است این چه مفهومی دارد؟

■ در جامعه‌ای که در آن سنت‌زایی صورت گرفته است، عصری به دلیل مبارزه عارضه‌ی اطلاعات، کالای مصرفی و خدمات مجبور می‌شود که همه‌ی اطلاعات مهم و ممکن را برای موقعیت زندگی خود جمع‌آوری کرده و برای نیازهای زندگی خویش قابل استفاده کند. در جهانی که بیش از سنت بودن، بازتابنده است، سنت‌ها بر اساس تفکلهای گذشته تولید نمی‌گردند بلکه اکنون موضوع تصمیماتی هستند که پس از تمسق سنجیده انتخاب می‌گردند. به عنوان مثال تصمیم‌گیری برای ازدواج بایستی این معرفت را با کار گیرد که روابط بین زن و مرد در دهه‌های گذشته به طور بیانی تحولی داشته است. با «پایان سنت و طبیعت» که محور

بیشی تری بیاند.

■ آیا واقعاً این‌طور است؟ پیش‌رفتهای جهانگیر شدن چه اثرات مشخص بر روی شرایط زندگی فردی و اجتماعی می‌گذارد؟

■ زندگی روزمره‌ی انسانی بیش از پیش از بستر بومی خویش کنده می‌شود و از رویدادهایی تأثیر خواهد پذیرفت که دیگر در محیط اطرافش به وقوع نمی‌نویسد بلکه در فواصل دوری از وی صورت می‌گیرند. جهان به توسط انتقال اطلاعات بی‌وقفه از طریق کابل و یا ماهواره مستقیماً وارد خانه می‌شود. به کلیه حوزه‌های زندگی رسوخ می‌کند و هسته ولی به طور ینین موجب تغییراتی عمیق در ساختار زندگی روزمره می‌گردد. محیط بومی متحول می‌گردد. هویت‌های محلی مفهومشان را از دست می‌دهند. در عوض افق‌های تجربه‌ی اجتماعی به دلیل برخورد با انسان‌های تمام جهان، وسعت می‌یابند. همزیستی، بدین شکل و برای مسافت‌های ظاهر از میان برنناشتن، بُعد دیگری به خود می‌گیرد. فرد مسجور است که به تأثیرات نوین محیط بیرونی، واکنش نشان دهد و او نیز چنین خواهد کرد. سبک زندگی به طور آگاهانه گرایش جهانی به خود می‌گیرد و خود را در انتخاب لایس، با علاقه به سبک‌های موسیقی، علاقه به فیلم‌های شخصی و یا تصمیمات بر له و علیه مذهب نشان می‌دهد.

عملکردهای روزمره‌ی یک مرد سبب تغییراتی می‌گردد که ابعاد بسیار وسیعی به خود می‌گیرد. به طور مثال این‌که چه لایس و یا چه نوع خاصی از مواد خوراکی را تهیه کند می‌تواند نتایجی بر روی اسرار معاش انسان‌ها در آن‌سوی جهان به بار آورد و یا پروسه‌ی نابودی محیط زیست را تسریع کند که این خود عواقبی برای کل بشریت دارد.

این ارتباط غیرعادی و فزاینده، ساین تصمیم‌گیری‌های روزمره و عواقب جهانی آن، همراه با آن روی سکه یعنی تأثیر نظم جهانی بر روی فرد، موضوع کلیدی کنونی را تشکیل می‌دهند.

■ شما در کتاب مشترکان با الاریش یک و اسکات لاقس (فونکریکری بازتابنده) از تحلیل رفتن ارتباطات کسادی در مورد پدیده‌ی سبک زندگی می‌گویید چگونه می‌شود نشانه‌های ایجاد جامعه‌ی پسانسنتی را شناخت؟

■ انتقال زمینه‌های عملکرد محلی، پروسه‌ی روزافزون

● به ندرت یک روز را بدون خوری ناگوار سری می‌کنیم. بیماری روزافزون، فوایج طبیعی هولناکه، آسیب به محیط زیست، جنگ‌ها و مناطق بحرانی که علت آن را بیش از پیش یک عامل معرفی می‌کنند، جهانگیر شدن ولی منظور از این واژه تحریک‌آمیز که برایش مجموعه‌ای از مفاهیم گنگ که هیچ‌یک این پدیده را به وضوح توضیح نمی‌دهد چیست؟

■ اجازه دهید که این پدیده را ابتدا از این نقطه‌نظر ازبانی کنیم: پیش‌رفت در زمینه‌ی تکنولوژی اطلاعاتی، گسترش رسانه‌های گروهی ارتباطی، ایجاد وسایل وقت و آمد توده‌ای، افزایش حساسی بین‌المللی و ایجاد بازارهای جهانی روند دیگری را در جهان موجب گشته‌اند که بازتابش را نه تنها در ابعاد هجوم مالی بلکه در تحولات بیانی، در زندگی روزمره شاهدیم. تعرض، جهانگیر شدن تنها یک پدیده‌ی اقتصادی یا یک پروسه‌ی منفرد نیست، بلکه بیش از بیاسنی آن را به عنوان ترکیبی پیچیده از روندهایی که بخشاً تناقض می‌زنند، راه‌برون‌فشی نیز در چشم‌انداز نمانند، ترک کرد.

● گفتمانی که ساز از روندهای متناقض جهانگیر شدن می‌گوید آیا منظور آن «ناسیونالیسم» است که در قاره‌ی اروپا که سنتاً در کشمکش بوده و هست، دوباره در دستور روز قرار گرفته است؟

■ یکی از عواقب متناقض جهانگیر شدن، تجدید حیات ناسیونالیسم است که در تلاش برای استقرار مجدد سنت‌های محلی گذشته و تأکید بر هویت فرهنگی مستقل می‌گردد و از طرفی دیگر جنبشی آشکار در جهت وحدت فرهنگی دیده نمی‌شود. در حالی که جهانگیر شدن مفهوم واحد جهانی را در خود دارد اما در جهانی که به تأخت در تحول است، نتیجه چیز دیگری خواهد بود.

● دولت ملی در دنیایی که به طور روزافزون بیگانه می‌شود چه مفهومی دارد؟

■ یکی از نتایج جهانگیر شدن این است که دولت ملی به مفهوم سابقش در درازمات اهمیت خود را از دست می‌دهد. جوهر و حاکمیت آن مستحقس تحولاتی می‌گردد از منوابع مالی و قدرت شکل‌دهی سیاسی آن کاسته می‌شود. پدیده‌ی یک دولت، یک ملت یکریگرت می‌گردد و انسان‌ها را آمانده‌ی رهایی از لاک وابستگی سنتی به یک دولت ملی می‌کند تا استقلال

مختصات ناشی از تشکیل می‌داند و در کنار امور دیگر به ساختار زندگی خانوادگی یاری می‌رساند. نقش جنس‌ها نیز به طور پایایی متغیر گردیده است. رهایی زن، که مشخصات اجتناب از نقش قسری است یعنی کمدیانو و مادر بودن و مودود در پرورش امراض است در کنار امور دیگر به پایان ساختار خانوادگی منتهی منجر شده است. گوناگونی در اشکال خانواده نتیجه آن است از طرفی موفقیت‌ها در حوزه پزشکی در رستیان به «پایان طبیعت» نقش داشته و این امکان را به بدن ناده که بدون رابطه‌ی جنسی از طریق لقاح مصنوعی به آرزوی بچه‌دار شدن خویش جامعی عمل می‌باشند در جهانی که بازتاب‌ها افزون می‌گردند با خود استقلال بیش‌تر در عملکردها و مسئولیت‌های فراوان‌تر به همراه می‌آورند.

● این مسئولیت در چه حوزه‌های عملی می‌گنجد؟
 ■ در کلیه حوزه‌های زندگی روزانه، مثلاً در مورد مسافرت و بر له و علیه تجربه‌ی آگاهانه می‌تواند همچنان گوشت گاو مصرف کند یا خیر؟ چه مواد غذایی بخرد تا تنده‌ی کامل و متدانی ضمانت شده باشد؟
 ■ سؤال‌های دیگر در زمینه‌ی بهداشت از این قرارند: چگونه بدن پرزنده‌ی منتهی باشد؟ چگونه وزن را ثابت نگه دارم؟ برای این‌که بتوان به این سئوالات واقعا پاسخ گفته ضروری است کمابیش با جهان وارد رابطه شد تا اطلاعات کافی را به دست آورد این موضوع می‌تواند هم در گروه‌های خودیار و هم در جنبش‌های اجتماعی دیگر عملی شود که این امکان را دارا می‌باشند تا جنبه‌هایی از رفتار اجتماعی را به بحث بگذارند که تا به امروز در آن موارد سختی گفته نمی‌شد.

● آیا تر شما متفردش نوسازی دولت اجتماعی در آینده است؟ چه بر سر آنانی خواهد آمد که آمادگی پذیرایی مطالبات دنیای یکپارچه شده را ندارند زیرا به عنوان مثال آگاهی ویژه و با تحرک لازم را ندارند؟ این روند با دست‌های خالی به جای خواهد ماند؟

● اکنون ناپستی منکر آن شد که دولت اجتماعی خود اغلب نه تنها حاصل مشکلات نبوده بلکه مستلزم آن نیز بوده است. که به نظر من به این دلیل بوده که دولت اجتماعی غربی برخوردی متغیر را طلب می‌کرد اکنون این امر دیگر امکان‌پذیر نیست. به همین خاطر بایستی خود را آماده کنیم که درباری دولت اجتماعی دوباره تأمل کنیم.

دولت اجتماعی تحت شرایط تاریخی معینی برای ایجاد تعادل بین طبقات نه وجود آمد که تاکنون تغییرات زیادی کرده است. لازم است به بحث نیست که دولت اجتماعی نه در مبارزه با فقر موفقیتی کسب کرده است و نه در توزیع عمومی درآمدها و مالکیت. این مطلب به سانگی قابل اثبات است، اگر انسان آن گروه‌هایی در مردم را در نظر بگیرد که در سازمان‌های اخیر از ششگی اجتماعی بیرون افتادند. دولت اجتماعی به طور ضمنی به مدل سنتی نقش جنس‌ها معتقد بود که تعلق مرد را به سیستم کارمندی پیش‌فرض قرار می‌داد در حالی که

عملکرد اجتماعی در درجه‌ی دوم به خانواده‌های بدون مرد معطوف می‌ساخته. علاوه بر آن بوروکراسی دولت اجتماعی به نحو فزاینده‌ی اینسطاق پذیرتر و غیرشخصی‌تر می‌شد و این مطمئناً به این امر وابستگی داشت که تمکیم دولت اجتماعی در دوره‌ی پس از جنگ اشکام پذیرفته، زمانی که از بالا بودن سطح کنی



دلالت دارند بر این‌که دموکراتیزه کردن بایستی فرم‌های رادیکال‌تری به خود بگیرد. ساقط و خلاق مهم‌ترین ابزاری است که امروزه برای مقابله با طرد اجتماعی بایستی به طور مؤثر به کار گرفته شود.

● در آخرین اثر منتشر شده‌ی «شعاع‌ها و ماورای چپ و راست» هم به این موضوع پرداخته‌اید با این‌که موضوع آن چیز دیگری است؟

■ کوتاه سخن، موضوعش کاهش یافتن اهمیت عرصه‌ی کلاسیک - رسمی سیاست است. نیروی آفرینش سیاست فرسوده شده است و ایدئولوژی‌های سیاسی مفهومشان را از دست داده‌اند.
 ■ با ابزاری که به دستمان رسیده نمی‌توان مبارزه‌طلبی‌های جهانشکری شدن و عواقب آن برای هستی بشری را پاسخ‌گو بود. مسائلی اجتماعی امروزه تا حدود زیادی، آگاهانه سازمان‌دهی شده‌اند و طبیعت بر اساس معیارهای انسانی تغییر شکل داده شده اما دقیقاً این وضعیت‌ها منال در بمشی حوزه‌ها، نالاستی‌های وسیع و نامتعداری را که سابقه نداشت، موجب شد. پاسخ به آن در الگوی راست - چپ پیدا نمی‌شود. قسبه به پیش از احکام جزئی چپ و راست و با محافظه کار بستگی دارد. قسبه زندگی ما است که درباری آن به موقع بایستی اطلاع کسب کنیم. تقاضا برای شکل‌گیری جدید سیاست و از این برون فساد همچنین تروض روی وسیع در مقابل کلیات‌سهای جاری سیاسی، بیان رشد و آکنش‌های اجتماعی است که با کارزار گرفتن از سیاست جزئی کلاسیک و این‌های باسلاری از سیاست او تئیت می‌شود.

● آیا در برابر احزاب کلیت‌های راست و چپ فرم جدید از سیاست به شکل پیش‌برد زندگی فردی و تعهد اجتماعی قرار داده می‌شود؟

■ دنیای تحولات خطیری و خطرات بزرگ خواهان سیاست پیش‌برد زندگی است که در بی تعیین آن باشد که چه شکلی از زندگی برای فرد و اجتماع کوراست. به همین دلیل هم به طور فردی و هم گروهی بایستی سبک‌هایی از زندگی یافته شوند که از انسان‌ها ایجاد روابط اعتمادگراکنندگی فعالی را طلب کند تا در بحث‌های متقابل شرکت جوید تا انتعاف‌پذیر و با صلاحیت مسائل جهانی و موضوع‌های مربوط به آن را مورد نمود و بررسی قرار دهند. برای اولین بار در تاریخ بشریت تصورات معشر، شانس به کرسی نشستن را پیدا کردند زیرا مسئله علائق مشترک ماست زیرا ما خطرات مشابهی را در طولی رویمان می‌بینیم که با برداشت‌های گه‌گه‌نه می‌توان آن‌ها را درک کرد و نه بر آن‌ها مسئولی شد. فرمتیست تبدیل به از موتی جهانی شده است. چه بخواهیم و چه نخواهیم همه ما در این ازمن بزرگ شرکت جست‌هایی درست است که ما در آن به مثابه‌ی بازیگران انسانی عمل می‌کنیم. اما تا حدودی کنترلی هم بر آن نداریم. موضوع ازمنی با شرایط آرمایشگاهی نیست که بتوان با در دست داشتن پارامترهای معینی نتیجه را پیش‌بینی کرد. پیش از آن ما در ماجرای خطرناک در سر گردابیم که هر کس می‌بایستی در آن شرکت جوید چه بخواهد چه نخواهد.

شرکت جوید چه بخواهد چه نخواهد.

بیکاری، مزمن وحشت وجود نداشت. هنگام تمق درباری شکل‌بندی نوین، بایستی انسان از مدل‌های مثبت رها کسب اطلاع کند که تاکنون با بسیار حکم بر روی به کاربندی اقدامات سیاسی حیاتی قرار می‌دهند. یعنی هدفشان این است که استقلال و مسئولیت‌های شخصی و جمعی را یکدیگر بیوند دهند. کمبودهای دموکراسی کبیالی در نظم اجتماعی بازتاب‌دهی که در راه جهانگیری شدن گام نهاده است.